



بالای تابلوی قرمز اورژانس نوشته است:
هوالشافی. در نرده‌ای بیمارستان نیمه‌باز
است و آمبولانسی آژیر زنان سرونه می‌کند و از شیب
پارکینگ بیمارستان دنده عقب پایین می‌رود. پسری
صندلی چرخ‌دار مادرش را در حالی که رویش پتو
کشیده است، از رمپ اورژانس بالا می‌برد و مردی
نفس زنان خود را به نگرانی می‌رساند و می‌پرسد:
«برای رضایت کجا باید برویم؟»



مادر دستش را روی چشم‌های عالیه می‌کشد
و چشم‌هایش را چند بار می‌بوسد. گوشش
را روی قلب الهام می‌گذارد و نگاهی به چهره
تازه‌علی که کبد دخترش را هدیه گرفته است می‌اندازد.
با گوشه‌روسی، اشک چشم‌هایش را پاک می‌کند و
باورش می‌شود که دخترش هنوز زنده است.



دخترک خیلی شیطنت داشت. از دیوار
راست بالای رفت و از دیو دوسر هم حساب
نمی‌برد. سر سه سالگی که زبان باز کرد شد نقل همه
مجالس. مادرش از این شیرین‌زبانی‌های او همیشه
می‌ترسید. به خانه که می‌رسیدند یا اگر خانه بودند،
تا مهمان‌ها می‌رفتند دست به کار می‌شد. اول یک
دور اسپند دود می‌کرد و دور سر دخترک سه ساله‌اش
می‌چرخاند. بعد هم به رسم قدیمی هاروی تخم مرغی
را با زغال خط خطی می‌کرد و روی سر دخترش
می‌شکست. دردانه بود اما قرار نبود که زیاد طعم این
دنیا را بچشد. به چهار سالگی نرسیده، سر بازی
قایم باشک، پایش از روی پله‌ها سر خورد و برای همیشه
چشم‌هایش را بست، چشم‌هایی که یک ماه بعد در
حدقه چشم صورت دخترکی دیگر باز شدند و این
تنها خاطره ماندگار مادر از دخترک جسورش شد.



زنانی که هرگز نمی‌میرند

اعدادی از زندگی می‌گویند

از سال ۱۳۸۱ که اهدای عضو در بیمارستان منتصریه به عنوان تنها بیمارستان اهدای عضو در شرق کشور راه‌اندازی شده است، تاکنون ۵۳۳ بانو در سنین گوناگون عضو اهدا کرده‌اند. اولین بانویی که در
دی ۱۳۸۱ عضو اهدا کرده، مرحوم مهناز نوروزی با یازده سال سن بوده است و آخرین بانویی که اردیبهشت همین امسال با اهدای اعضایش جانی به نیازمندان عضو بخشیده شده، مرحوم مهلا خدا دوست
با ۲۹ سال سن بوده است. در میان فهرست اهداکنندگان عضو، اسامی کودکان دو، پنج و هفت ساله نیز به چشم می‌خورد؛ اما کمترین سن اهدارادخترکانی دارند که در یک سالگی بر اثر مرگ مغزی اعضای
بدنشان اهدا شده است.



اولین بانو
دردی ماه ۱۳۸۱

۱۱ ساله



۲۹ ساله

آخرین بانو
در اردیبهشت ماه
۱۴۰۲

